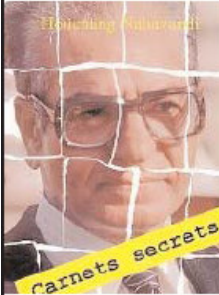


# آخرین روزهای "شاه" قبل از ترک ایران



شاه - که همان طور که گفتیم، دچار ازهم پاشیدگی شد - چرا سران ارتش در آن زمان که متوجه شدند شاه در تصمیم گیری محکم نیست دست به کودتا نزدند؟

برای این که ارتش ایران ساخته شده بود که هرگز کودتا نکند. به این معنی که تمرکز فرماندهی در ارتش ایران از ۲۵ سال قبل که سپهبد زاهدی ایران را ترک کرد هرگز به وجود نیامد. در رأس ارتش هم ارتشبد قره باقی قرار گرفت که او البته با نظریه ژنرال هابیز آمریکایی همراه بود.

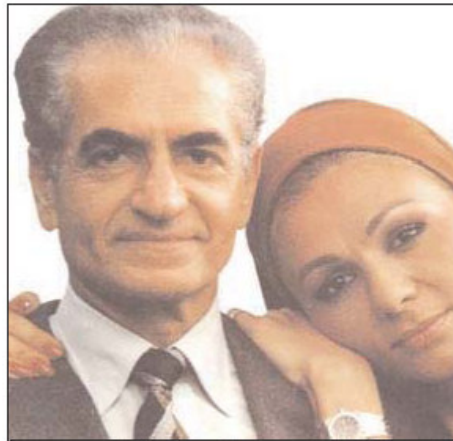
در میان سران ارتش کسانی بودند که با آن اوضاع مخالف بودند ولی کسی جرأت نداشت فرماندهی شاه را نادیده گرفته و خود تصمصم بگیرد، تنها در دفاعی آخر مرحوم سپهبد بدره ای، فرمانده کل نیروی زمینی، سعی کردند که این کار را انجام دهند ولی دیگر کار از کار گذشته بود و در محل فرماندهی اش او را از پشت به قتل رساندند که هرگز هم دقیقاً روشن نشد که چه کسی عامل و یا عاملان این جنایت بودند.

ولی قدر مسلم این است که در مجموع ارتش تا دقایق آخر وفادار ماند به شاه و از اجازه می خواست که ارتش دخالت نکند ولی اصلاً جواب این پیغام ها را ندادند. آقای نهاوندی از مدت ها قبل از خروج شاه، طرح هایی برای به وقوع پیوستن انقلاب و برای آماده کردن افکار عمومی در حضور در انقلاب ریخته می شد. از جمله به آتش کشیدن سینما رکس آبادان، در آن زمان شاه چه تصمیماتی باید می گرفت؟

عکس العمل مقامات دولتی و در نهایت امر شاه در برابر ماجرای سینما آبادان یک اشتباه بزرگ سیاسی و روانی بود. چند ساعت بعد از حادثه حسن زده شد که این ماجرا از کجا ناشی شده است و ۲۵ روز بعد مسلم شد که طرح آن از خانه خمینی در نجف شروع شده و مدارک آن در خارج از کشور موجود است.

زمانی که این ماجرا پیش آمد از آن جهت که مصادف با ۲۸ مرداد بود و مراسمی برای ۲۸ مرداد برگزار شده بود، خواستند که این جریان عکس العمل زیادی پیدا نکند. شه بانو باید برای هم دردی با مردم به آبادان می رفتند ولی دکتر آموزگار، نخست وزیر وقت که چند روز بعد نیز برکنار شد از رفتن

مرحوم دکتر قاسم معتمدی و خود بنده و تعداد زیادی از دانشگاهیان، روحانیون و ارتشیان که به طور کل مخالف بودند. و حتی در آخرین ساعت ها، یک روز قبل از اینکه قره باقی منصوب بشود به ریاست ستاد ارتش، سپهبد حاتم که بعداً شهید شد، از طریق شهبانو باز هم سعی کرد که اجازه بگیرد که طرح خاش را به مرحله اجرا در بیاورد و نظم را برقرار کند که اجازه داده نشد. من یک اسنادی در این مورد بدست آوردم که در آخرین کتابم که به فرانسه چاپ



● به طور قطع رفتن شاه از ایران اشتباه بوده و اگر شاه ایران را ترک نمی کرد، مسلماً جریان تاریخ ایران به سمت دیگری حرکت می کرد ● روحیه شاه بسیار بد و ایشانش ناامید و بدبین بودند و در شرایط عدم تصمیم گیری قرار داشتند. به همین دلیل بود که در چهار - پنج ماه آخر شاید نقش اصلی را در راهبری امور کشور و یا آن چیزی را که از مملکت باقی مانده بود شهبانو به عهده داشت

شده نقل کردم. آن دسته از جامعه روحانیت که مخالف ترک شاه بودند چه کوششی در این راه کردند؟  
**مرحوم آیت الله علمای شریعت مداری**  
 به طور قطع با رفتن شاه از ایران مخالف بود و روز آخر پیغام های بسیار برای شاه فرستادند که برای اعلان فرت و نه خون ریزی به ارتش توسل شوند. برای این که بیم داشت از آمدن خمینی به ایران. آیت الله علمای خوئی نفر اول در سلسله مراتب شیعه در جنبه مخالف بودند که شاه ایران را ترک کند.

آیت الله خوانساری تردید داشتند اما پس از آن که دکتر باهری با ایشانش مذاکره کردند که به رسم قدیم ایرانی جمع زیادی از بازاریان در منزل ایشانش متحصن بشوند - و عده دیگری قرار بود بروند در دربار متحصن بشوند که عملاً شاه آنها را اخراج کرد از کاخ نیاوران - مرحوم آیت الله خوانساری گفتند که من نمی خواهم در سیاست دخالت کنم ولی درب منزل من به روی همه باز است که پسرش ترتیباتی داده بود که جادر بزرگی زده بشود و بساط تحصن در آن جا راه می افتد که در دقایق آخر متأسفانه جلوی آن هم گرفته شد. در مورد نقش ارتش که با خروج

این ماجراها در مذاکره بودند. البته به نظر من انتخاب شاپور بختیار در آن برهه از زمان کمکی به حل بحران نکرد. به دلیل آن که مرحوم بختیار می خواستند همان چیزهایی را که آقای خمینی و اطرافیانش می خواستند عملی کنند، بدون اتکا به نیروهای مسلح و داشتن طرف دار در کشور و بدون داشتن ارتباط با جناح بسیار قوی روحانیت که مخالف خمینی بودند که این نکته ای است که گاه فراموش می شود؛ بنابراین شکست او محتمل بود و شکست خورد.



## گفت و گوئی هوشنگ نهاوندی با فرنیس محبی

شنبه بیست و ششم دی ماه، مصادف بود با سی و یکمین سالگرد خروج محمد رضا شاه پهلوی از ایران که پایانی بود بر نظام سلطنتی در ایران. در طول ۳۱ سال گذشته کتاب ها و مقالات گوناگونی درباره آخرین روزهای شاه در ایران و خروج او از کشور نوشته شده که یکی از جدیدترین آن ها کتاب آخرین روزها به قلم دکتر هوشنگ نهاوندی وزیر و رئیس دانشگاه در دوران محمد رضا پهلوی است.

**دکتر نهاوندی که سال ها رئیس دفتر فرح پهلوی، شهبانو سابق ایران بود، تا آخرین روزهای حضور شاه و شهبانو در ایران رابطه و رفت و آمد خود با دربار را حفظ کرده بود. رویدادهای اخیر در ایران، بار دیگر تأثیرات خروج شاه از ایران را مطرح کرده است. در گفت و گوئی با دکتر نهاوندی موضوع خروج شاه از ایران را عنوان کردم و پرسیدم که آیا شاه راه دیگری پیش رو داشت؟**

به طور قطع رفتن شاه از ایران اشتباه بوده و اگر شاه ایران را ترک نمی کرد، مسلماً جریان تاریخ ایران به سمت دیگری حرکت می کرد؛ آقای خمینی به ایران نمی آمد، ارتش متحصن نمی شد و راه حلی برای مسائل داخلی ایران پیدا می شد و زمانی که چنین راه حلی پیدا می شد - زیرا راه حلی وجود داشت - آن موقع آمریکا نیز مجبور می شد که با شاه و دولت ایران کنار بیاید.

**شما در آن زمان رفت و آمد زیادی به دربار داشتید، روحیه شاه در روزهای آخر چطور بود، فکر می کنید اگر در آن روزها درگیر بیماری سرطان نبودند در آن برهه زمان تصمصم دیگری می گرفتند؟**

من نمی توانم هیچ جواب قطعی به شما بدهم که چه ارتباطی بین بیماری سرطان و روحیه ایشان وجود داشت. قدر مسلم درست می فرمایید؛ در چند هفته آخر به کرات و به دلایل مختلف به دیدار ایشانش می رفتم. روحیه شاه بسیار بد و ایشانش ناامید و بدبین بودند و در شرایط عدم تصمیم گیری قرار داشتند. به همین دلیل بود که در چهار - پنج ماه آخر شاید نقش اصلی را در راهبری امور کشور و یا آن چیزی را که از مملکت باقی مانده بود شهبانو به عهده داشت.

**در همین رابطه در مورد نفوذ شهبانو در**

**هفته‌های آخر بر روی تصمیم‌های شاه زیاد صحبت شده است. این تصمیمات در چه‌اموری بود و تا چه حد در تصمیم‌های روزهای آخر ایشان در ایران تأثیر گذار بوده است!**

در دو - سه مورد مسلماً تأثیر نفوذ شهبانو در روش‌هایی که انتخاب شد و تصمیم‌های گرفته شده زیاد بود؛ یکی عدم اعتماد به نیروهای مسلح و جلوگیری از یک راه حل قاطع برای خاتمه دادن به بحران که در این مورد خود شهبانو در کتاب خاطراتش قبول کرده که مخالف بود و دیگری انتخاب مرحوم شاپور بختیار، که باز هم طبق اسنادی که انتشار یافته از جمله خاطرات خود مرحوم بختیار، شهبانو با ایشان از ماه سپتامبر یعنی چند ماه قبل از

### آخرین روزهای شاه

او جلوگیری کردند، نه دولت آموزگار و نه دولت شریف‌امامی هیچ اقدامی انجام ندادند. زمانی که پرونده‌ها که در آن مشخص بود منشاء ماجرا از کجاست به‌حضور مراجع تقلید قم برده شد، همه متأثر شدند و آیت‌الله شریعتمداری بسیار گریستند و همه منتظر اقدامی از جانب دولت بودند ولیکن متأسفانه به دلیل آن که نمی‌خواستند مخالفین را ناراحت کنند، مسائل در بوته اجمال ماند.

بسیاری، از جمله مرحوم دکتر عاملی، وزیر اطلاعات به دلیل آن که نسخه‌ای از پرونده را در اختیار داشته‌جان خود را از دست دادند. اما خوشبختانه موفق شدند آن نسخه را از ایران خارج کنند که اکنون نزد یکی از دوستانشان در آمریکا است.

شاه در خاطرات خود نوشته‌اند که سفرای آمریکا و بریتانیا مکرر به شاه فشار می‌آوردند که از ایران خارج شود. نقش این سفرا چه بوده و چرا شاه تسلیم خواست آن‌ها شد؟

در این‌که این دو دولت و همین‌طور به‌طور غیر مستقیم دولت فرانسه ترتیب اقدامات خمینی را داده بودند، موافق بودند و فشار می

آوردند که شاه از ایران برود، تردیدی نیست. طبق اسناد منتشر شده از این سه کشور، کاملاً نشان داده می‌شود که برنامه‌ریزی قبلی در این مورد انجام شده بوده، ولی به عقیده ما شاه نباید تسلیم می‌شد و ایران را ترک می‌کرد. ملک حسین پادشاه هاشمی اردن، به‌شاه تلفن کرده و تذکر داده بود که در سپتامبر سیاه، آمریکا همین برنامه را برای او در نظر گرفته بوده است ولیکن با مقاومت او روبه‌رو شده‌اند؛ در نتیجه آمریکا وقتی دید که او می‌تواند مقاومت کند و تسلیم نخواهد شد، با او مصالحه کرده است. ملک حسین حتی از شاه می‌خواهد که به او اجازه دهد برای سه روز به ایران آمده و از طرف شاه به فرماندهان ارتش دستورات لازم را بدهد و خواهد دید که امور مرتب می‌شود و آن وقت آمریکایی‌ها مجبور می‌شوند که با شاه کنار بیایند. البته باید اضافه کرد که نابسامانی‌های داخلی، علل داخلی هم داشته است و سیاست‌های خارجی از این عوامل داخلی بهره‌برداری کردند و انقلاب را ساختند و کسانی که فکر می‌کردند تحول مثبتی در ایران به وجود می‌آورد، متأسفانه دچار سرخوردگی و دلسردی شدند.